

تو چراغ خود برافروز

به مناسبت روز درختکاری، گفت‌وگو‌هایی با جوانی که زندگی‌اش را وقف نجات درختان زاگرس کرده و زوجی که مهریه خانم کاشت سالانه ۱۰ درخت است

محمدعلی محمدپور | روزنامه‌نگار

پرونده

اگر قصیده معروف «بوی جوی مولیان آید همی، تاثیر شگرف بر امیر نصر سامانی گذاشت و باعث شد او شتاب‌زده سمت دیار خود یعنی بخارا برگردد، در زندگی بعضی آدم‌های دیگر هم یک اتفاق می‌تواند تاثیر مشابه بگذارد. در پرونده امروز می‌خواهیم زندگی جوانی را روایت کنیم که با دیدن یک فیلم مستند و در ادامه با خبر شدن از اوضاع در معرض خطر طبیعت زادگاهش، تصمیم گرفت زندگی و کارش در پایتخت را رها کند و به روستایشان برگردد. «سعید انصاریان» خطر نابودی جنگل‌ها را حس کرد و نخواست منتظر بماند تا دیگران کاری کنند. خودش دست به کار شد تا طبیعت منطقه‌شان را از نابودی نجات دهد. البته او می‌گوید این کار را احساسی و شتاب‌زده انجام نداده و با تحقیق و منطق پیش رفته است. همین شد که هدف گذاری کرد در طول ۲۰ سال، دو میلیون اصله درخت بکارد. حالا یک‌سال از فعالیت او و بنیادی که تاسیس کرد می‌گذرد. وقتی به صفحه اینستاگرامش سر بزنید در سراسر عکس‌ها و نوشته‌هایش عشق و امید برای آبادانی ایران موج می‌زند. با شما ران‌ش که تماس می‌گیرم آهنگ پیشواز «ای ایران ای مرز پر گهر، پخش می‌شود و مطمئن می‌شوم در تمام لحظات این گفت‌وگو عشق و امید را از پشت آن صدای گرم حس خواهم کرد.

پایتخت را به خاطر نجات زاگرس رها کردم!

«سعید انصاریان» متولد ۱۳۶۷ در روستای الگن از توابع شهرستان کهگیلویه است و در شهر کارشناسی کارگردانی سینما خوانده است. حدود ۱۰ سال زندگی در پایتخت را تجربه کرده اما یک اتفاق او را به خودش می‌آورد تا تصمیم بگیرد زندگی در تهران را رها کند و به زادگاهش «الگن» برگردد. سعید داستان بازگشتش را این گونه روایت می‌کند: «من در همه سال‌هایی که دور از روستای مان بودم به بازگشت فکر می‌کردم. یعنی همیشه دوست داشتم یک روزی به زادگاهم برگردم. اما راستش برنامه این بود که درس بخوانم، برای خودم کار کنم و در میان سالی با مثلا در ۵۰ سالگی برگردم و زیست روستایی داشته باشم. یک بار چند سال پیش مستندی به نام «نمک زمین» درباره یک زوج برزلی-فرانسوی دیده بودم. این زوج با کاشت درخت در مناطق آسیب دیده جنگل‌های آمازون که روستای پدری‌شان بوده به مدت ۲۰ سال، حدود دو هزار هکتار از جنگل‌های از دست رفته را احیا کرده بودند. این در پس ذهن من بود تا این که با آقای محمد درویش، فعال محیط‌زیست آشنا شدم. یک بار از او دعوت کردم هم‌مان من باشد. در این سفر ایشان خطر هولناکی که زاگرس را تهدید می‌کند، برای من توضیح داد. حقیقتا قبل از آن ظاهر طبیعت را می‌دیدم و واقعا فکر نمی‌کردم چنین خطراتی طبیعت زاگرس را تهدید کند. بعد که فهمیدم، تصمیم گرفتم در همین سنی که هستم برگردم. فکر کردم اگر بخوام تا میان سالی صبر کنم دیگر چیزی از طبیعت زیبا باقی نماند.»

چرخه مهاجرت در روستا را معکوس کردم!

شما در نظر بگیرید شخصی بیگانه وارد منطقه‌ای شود و بخواهد اهالی آن جا را ترغیب کند در این طرح بزرگ همکاری کنند، مشخص است که کار سختی خواهد داشت. اما سعید کارش این مزیت را داشته که خودش متولد آن جا بوده و به خوبی مردم را می‌شناخته است. او درباره همراهی اهالی و تاثیر این طرح بر زندگی‌شان می‌گوید: «همان ابتدا که وارد روستا شدم کل اهالی را جمع کردم و از طریق ویدئو پروجکشن کاملا به آن‌ها توضیح دادم که این کار چه ضرورتی دارد و چگونه طبیعت روستا در خطر نابودی قرار دارد. بومی‌ها قبل از ورود من داشتند زندگی‌شان را می‌کردند و اطلاع نداشتند این نوع رفتار آن‌ها طبیعت را به خطر می‌اندازد. فکر می‌کردند این چرخه طبیعی است که جوانه بلوط تولید می‌شود و آن‌ها برای خوراک دام جمع‌آوری می‌کنند. من توضیح دادم که یک بلوط که با کلی ممرات تبدیل به یک نهال کوچک می‌شود در یک لحظه تبدیل به خوراک دام می‌شود و به کلی از بین می‌رود. وقتی چرخه زادآوری بلوط را که بسیار آهسته است شرح دادم آن‌ها نگاه‌شان به طبیعت، جنگل، درختان و حیوانات به کلی تغییر کرد. می‌توانم بگویم چرخه مهاجرت در منطقه معکوس شده است. حالا پیر و جوان وزن و بچه با ما همراهی و سعی می‌کنند از مهمان‌هایی که می‌آیند هم به خوبی پذیرایی کنند.»

۲۰ میلیون اصله درخت در زاگرس از بین رفته است

در ماجرای بازگشت سعید چیزی که به طور واضح دیده می‌شود خودش هم روی آن تاکید می‌کند با برنامه عمل کردن اوست. او درباره مقدماتی که برای برنامه‌اش در نظر گرفته این گونه توضیح می‌دهد: «برای خودم خیلی مهم بود که بازگشت احساسی و از سر هيجان نباشد. بنابراین شروع به تحقیق درباره اوضاع طبیعت منطقه کردم. باخبر شدم که در این سال‌ها چیزی حدود ۲۰ میلیون اصله درخت در زاگرس از بین رفته است. نابودی که عواملی مانند آتش سوزی، خشکسالی‌ها، چرای بی‌رویه دام و قطع درختان برای کشاورزی در آن دخیل بوده‌اند. به هر حال با آدم‌های متخصص مختلفی مشورت کردم. خود آقای درویش در این راه کمک زیادی کردند. من فراخوان زدم و درباره ایده‌ام با افراد



مهمان‌ها نباید زیست روستایی را به خطر بیندازند

با این که یک سال از فعالیت بنیاد الگن نمی‌گذرد به گفته سعید استقبال مردمی از سراسر ایران کم‌نظیر و دلگرم‌کننده بوده است. انصاریان در این باره می‌گوید: «من تصور می‌کردم که در سال پنجم و ششم تازه کار مادیده شود و مورد استقبال قرار گیرد اما جالب است از همان روزهای اول با حجم زیادی از بازخوردهای مثبت توسط مردم روبه‌رو شدیم. افراد زیادی ما را تشویق می‌کردند یا دوست داشتند با هر تخصصی که دارن ما را همراهی کنند. مثلا کسانی بودند که اقدام به قصه‌خوانی برای بچه‌های روستا کردند. کسانی برای نوسازی و رنگ‌آمیزی مدارس داوطلبانه آمدند. خلاصه از پزشک، روان‌شناس، جامعه‌شناس، بوم‌شناس و... با ما همراهی کردند.

کاشت ۲ میلیون اصله درخت از رویا به خواست عمومی تبدیل شد

شور و عشقی که در صدای سعید وجود دارد به خوبی عزم جدی او را برای عملی کردن اهدافش نشان می‌دهد. از او درباره رویایی که در سر دارد می‌پرسم که این گونه پاسخ می‌دهد: «روای ما این است که دست کم بخشی از زخم‌هایی را که بر تن زاگرس نشسته التیام بدهیم. چشم‌انداز ما از همان ابتدا این بوده که دو میلیون اصله درخت شامل بلوط و دیگر گونه‌های بومی منطقه را در طول ۲۰ سال بکاریم. حالا با شتابی که به همراه هموطنان و همولایتی‌های عزیزم گرفته‌ایم می‌توانم بگویم این دیگر یک رویا نیست و عملا به یک خواست عمومی تبدیل شده است. در ادامه راه چه من باشم چه نباشم این قدر این عزم همه گیر شده که حتما اتفاق خواهد افتاد. این درخت‌هایی که ما می‌کاریم شاید بیش از ۵۰



در بنیاد الگن، طرح سرپرستی درخت راه‌انداختیم

سعید برای کارش برنامه‌ریزی زیادی انجام داد. او تصمیم گرفت ایده‌اش را در قالب یک بنیاد غیردولتی اجرا کند. همین شد که بنیاد الگن متولد شد. این جوان طبیعت دوست درباره کارهایی که انجام داده، می‌گوید: «من اردیبهشت اسمایل برگشتم و از همان ابتدا فرهنگ سازی، آموزش دادن به ویژه برای کودکان و کارهای زیرساختی را شروع کردم. منطقه‌ای به وسعت هزار هکتار را قرق کردیم. به این معنی که اجازه ورود دام را ندادیم و هیچ آدمی هم برای تفرج یا شکار حق ورود نداشت. مسئله مهم این بود که اجازه خروج میوه از شمنند بلوط را ندهیم. چون همیشه این میوه به وسیله دامداران جمع‌آوری و به خوراک دام تبدیل می‌شد. ما علاوه بر کاشت ۳۰ هزار بلوط با همین قرق کردن، میوه بلوط را روی زمین حفظ کردیم. حالا که با شما صحبت می‌کنم میلیون‌ها دانه بلوط پای درختان زیر برگ‌ها و خاک باران خورده مدفون شده‌اند که می‌توانند در آینده به درخت‌های تناور بلوط تبدیل شوند. در کنار آن، برنامه‌هایی برای رونق گردشگری منطقه داریم تا به وسیله جذب گردشگر بتوانیم برای اهالی درآمدزایی کنیم و وابستگی آن‌ها به دامداری را که یکی از عوامل از بین رفتن پوشش گیاهی منطقه است، کاهش دهیم. برای همین با حضور متخصصان معماری، مرمت و بوم‌شناسی بافت تاریخی را بازسازی می‌کنیم و برنامه برای ایجاد اقامتگاه‌های بوم گردی داریم. همچنین جدای از همکاری اهالی، طرح‌های دیگری توسط بنیاد انجام شده است که یکی از آن‌ها طرح سرپرستی یک درخت است. در این طرح ۱۷۶ اصله درخت به یاد کشته‌شدگان پرواز هواپیمای اوکراینی کاشته و هر درخت به نام یکی از قربانیان نام گذاری می‌شود. هر فردی می‌تواند با پرداخت هزینه‌ای به بنیاد الگن، سرپرستی درختی را بر عهده بگیرد و شناسنامه‌ای برای درخت توسط بنیاد الگن صادر می‌شود.»



سال طول بکشد که قد بکشند و محصول بدهند. آن موقع ممکن است ما نباشیم اما ما امروز می‌بخشیم تا به ما هم ببخشند. از همه هموطنانم می‌خواهم در هر جای این سرزمین اسرارآمیز که هستند قدرش را بدانند. ایران با ما مردمش است که جان می‌گیرد. نباید همه‌اش بنشینیم و منتظر دولت‌ها بمانیم. هر فردی می‌تواند برای شهر و روستای خودش به سهم خودش کاری کند. من معتقدم همان‌طور که سرزمین شگفتی داریم، ما هم باید فرزندان شگفتی برای آن باشیم. سعید صحبت‌هایش را با این شعر زیبای مولانا به پایان می‌برد که: «تو مگو همه به جنگ اند و ز صلح من چه آید / تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز / که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر.»

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه • ۱۵ اسفند ۱۳۹۸

۱۰ رجب ۱۴۴۱ • ۵ مارس ۲۰۲۰

شماره ۲۰۳۵

۱۵۵۶

شهرهای آینده چگونه خواهند بود؟

۲

در این عکس‌ها هیچ ویرایشی صورت نگرفته است!

۳

پرونده مجهول | افسانه عمارت مخوف پاریس

۴

دوست داریم ثمره کارمان را ببینیم

گفت‌وگو با زوجی که برای مهریه با کاشت مادام‌العمر

۱۰ اصله درخت در هر سال توافق کردند

وقتی در صحبت‌های شیرین سعید انصاریان در باره زوج جوانی شنیدیم که مهریه‌شان را کاشت درخت قرار داده‌اند تصمیم گرفتیم سراغ آن‌ها هم برویم و درباره این تصمیم‌شان بیشتر بشنویم. بنابر این گفت‌وگویی با این زوج هم انجام دادیم.

📍 **این ایده، پیشنهاد بهار بود**

علی بیگی و بهار زهره طلب‌زوج ساکن اراک هستند. علی ۳۱ ساله و بهار ۲۵ ساله است.

علی کارشناسی مهندسی صنایع خوانده و در

شرکت برق کار می‌کند و بهار هنر خوانده است. آن‌ها

برای مهریه توافق جالبی می‌کنند. مهریه‌آن‌ها «کاشت مادام‌العمر ۱۰ اصله درخت در هر سال» شد. علی درباره این تصمیم‌شان می‌گوید: «این ایده، پیشنهاد بهار بود. مادر دختر خاله و تقریبا بار و حیات هم آشنا بودیم. هر دو در یک سازمان مردنهاد حقوق شهروندی فعالیت داریم که آن‌جا با دوستان محیط‌زیستی ارتباط‌هایی داریم. وقتی این تصمیم را گرفتیم با دوستان محیط‌زیستی مشورت کردیم. البته ما قبلا مورد مشابه از نزدیک ندیده بودیم اما حدس می‌زدیم چنین کاری قبلا انجام شده باشد».

📍 **خانواده‌هایمان در ابتدا موافق نبودند**

برایم جای سوال است که واکنش اطرافیان به این تصمیم چه بوده که علی می‌گوید: «چون خانواده‌ها سنتی‌تر فکر می‌کنند در ابتدا مقاومتی داشتند اما وقتی عزم جدی ما را دیدند و بازتاب عملی کردن این ایده را مشاهده کردند، آن‌ها هم با ما همراهی کردند. در ضمن ما برای این که خانه خودمان برویم یک درخت داخل باغچه جلوی خانه کاشتیم.»

📍 **دوستان‌مان می‌خواهند کاری مشابه انجام دهند**

سپس علی درباره آشنایی با سعید انصاریان و موسسه الگن می‌گوید: «با یکی از دوستان محیط‌زیستی ام که مبتکر پوشش کشوری سه‌شنبه‌های بدون خودروست با آقای درویش و سعید انصاریان آشنا شدیم. بنابر این فکر کردیم چه بهتر که برای سال اول کارمان را در همین منطقه الگن شروع کنیم. حدود یک ماه قبل آن‌جا رفتیم و ۱۰ اصله درخت سال اول را کاشتیم». بهار در ادامه درباره بازخوردهای کاشت درخت‌شان می‌گوید: «اولین مرحله را که در الگن انجام دادیم بازتاب خیلی خوبی دیدیم. راستش خودمان هم فکرش را نمی‌کردیم این اندازه استقبال مثبت از کارمان بشود. حتی شخصی که به صورت مجازی عکس ما را دیده بود برای ما هدیه‌ای که صنایع دستی بود فرستاد. همچنین دوستانم وقتی فهمیدند من و علی چنین کاری کرده‌ایم، ابراز تمایل کردند کار مشابه انجام دهند». علی درباره تصمیم‌شان برای سال‌های آینده می‌گوید: «برای ادامه کارمان تصمیم داریم در منطقه خودمان درخت بکاریم. با این که پوشش بلوط در استان مرکزی کمتر است اما من و بهار با افراد مختلفی مشورت کرده‌ایم تا این کار را در اراک انجام دهیم و دوست داریم یک روز ثمره کارمان

را هم خودمان

ببینیم».

